

فرهنگ و تاریخ

- رهبران نهضت اسلامی داغستان
- بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز (۲)
- زمینه‌های سیاسی اجتماعی اصلاحات ارضی در ایران
- تاریخ برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران

رهبران نهضت اسلامی داغستان

در شماره پیش شرح زندگی شیخ شامل داغستانی از نظر خوانندگان محترم گذشت. در این شماره با شرح زندگی چهارتن از رهبران مسلمان داغستان که قبل و بعد از شیخ شامل مبارزات ضد استعماری با روس ها داشتند آشنا خواهید شد.

شیخ منصور آشورمه ای

بنیانگزار نهضت اسلامی داغستان در قرن هیجدهم میلادی. از سالهای نخست زندگی او اطلاع روشن و دقیقی در دست نیست، اما بر اساس بررسی های محقق ترک شناس «بنیگسن» شیخ منصور از طایفه چچن و از قریه «آشورمه» بود. در گزارشهای رسمی نظامیان روس که برای نخستین بار از شیخ منصور نام برده اند، ولایت چچن به عنوان زادگاه او ذکر شده است. وی در جوانی به بخارا رفت و در آنجا به طریقت صوفیانه نقشبندیه گروید و پس از بازگشت به داغستان این طریقت را در آنجا رواج داد. تعالیم نقشبندیه که بر جهاد با کفران و مقابله با سیطره کفار تاکید خاصی داشت، به سرعت در میان اقوام مسلمان شمال قفقاز ریشه دواند. طریقت نقشبندیه که بر وحدت و اخوت مسلمانان تأکید می ورزید موجب اتحاد اقوام گوناگون داغستان در برابر روس ها شد.

شیخ منصور با استفاده از تعالیم نقشبندیه مردم را علیه روس های کافر اشغالگر برانگیخت. ژنرال «پاول پوتیومکین» - فرمانده نیروهای روسیه در قفقاز - به محض اطلاع از قیام شیخ منصور، نیروی زیادی به کوهها و جنگلهای چچن اعزام داشت تا او

را به اسارت درآوردند. روسها بر «آلدی» هجوم آورده، آنجا را سوزاندند و با خاک یکسان کردند ولی شیخ منصور گریخت و در راه بازگشت در یکی از نقاط جنگلی، نیروهای روسی را غافلگیر ساخت و تقریباً تمامی آنان را نابود کرد.

در پی این پیروزی، آوازه شیخ منصور در سراسر قفقاز پیچید و بر تعداد مریدانش افزوده شد. شیخ منصور که از این پیروزی دلگرم شده بود حملات متهورانه‌ای را بر تعدادی از قلاع و استحکامات روسها آغاز کرد ولی این حملات هیچیک به نتیجه نرسید و او وادار به عقب نشینی شد. این ناکامی‌ها که مهمترین آنها در ۱۲۰۰ ق/ ۱۷۸۵ م در «تاتارتوپ» روی داد، تا حدودی روحیه مریدان او را تضعیف کرد؛ ولی شیخ منصور دست از مبارزه برنداشت و در کرانه‌های دریای سیاه نزد ترکان عثمانی پناه گرفت. در عرض یک سال در میان چرکس‌های غرب قفقاز از چنان محبوبیت و اعتباری برخوردار شد که از اعتبار وی نزد طوایف چچن شرق آن سامان کمتر نبود. این بار چرکسها به رهبری او به مرغزارهای کوبان روی آوردند و بر قزاق‌های آن حدود حمله بردند، احشام آنان را غارت کردند و روستاهایشان را آتش زدند. چرکسها حتی شهر «روستوف» را نیز در محاصره گرفتند.

با شروع مجدد جنگ میان روسیه و عثمانی در ۱۲۰۱-۱۲۰۲ ق/ ۱۷۸۷ م، شیخ منصور برای روس‌ها خطری بیش از گذشته شد. ژنرال پوتیومکین نیروی چشمگیری مرکب از چند ستون نظامی را در تعقیب شیخ منصور به سوی مرغزارهای کوبان اعزام داشت. شیخ منصور با آنکه چندین بار شکست خورد ولی هر بار توانست از مهلکه جان سالم بدربرد و سرانجام باز هم به عثمانی پناهنده شد. وی این بار در «قلعه آناپا» که از استحکامات اساسی عثمانی در کناره دریای سیاه و مصب رود کوبان بود مستقر شد.

قلعه آناپا که به کمک مهندسان فرانسوی به یک قلعه درجه اول تبدیل شده بود، برای دولت عثمانی اهمیت خاصی داشت، زیرا پایگاهی بود برای فعالیت‌های دینی و سیاسی و شبه نظامی آنها در قفقاز. روسها نیز به همان اندازه این قلعه را حساس یافته بودند و تصرف آن را در صدر برنامه‌های نظامی خود قرار دادند. نیروهای روسیه نخستین بار در ۱۲۰۲-۱۲۰۳ ق/ ۱۷۸۸ م در صدد تسخیر این قلعه برآمدند ولی نیروهای اعزامی به محض آنکه از قدرت مدافعان قلعه با خبر شدند عقب نشینی کردند. در ربیع الاخر ۱۲۰۳ ق/ ژانویه ۱۷۸۹ م نیروهای دیگری مرکب از ۸۰۰۰ نفر سرباز

بدانجا اعزام گردید. این نیرو پس از یک راهپیمایی طولانی - که در خلال آن پیوسته مورد هجوم عشایر چرکس بود - به مقصد رسید ولی موفق به تسخیر قلعه نشد و در راه بازگشت به کویان نیز متحمل تلفات سنگینی شد. در پاییز همان سال پیروزی روسها بر نیرویی از قوای ترك که از لحاظ تعداد بر روسها برتری داشتند باعث تقویت روحیه آنها گردید و راه را برای تلاش دیگری جهت تسخیر قلعه آنایا هموار کرد. این بار نیرویی مرکب از ۱۵ تیپ پیاده، ۳۰۰۰ تیرانداز زنده، ۴۵ سواران سواره نظام، ۲ فوج قزاق و ۵۰ عراده توپ به فرماندهی ژنرال «کنت گودودیچ» در شوال ۱۲۰۵ ق/ ژوئن ۱۷۹۱ م به سوی قلعه حرکت کرد و نیروی ۱۵/۰۰۰ نفری ترکها را که بر اثر این مقاومت طولانی فرسوده شده بودند از دم تیغ گذراند.

از معدود کسانی که به اسارت گرفته شد شیخ منصور بود که نخست به «سن پترزبورگ» اعزام شد و سپس در زندان مخوف «سولوتیک» واقع در جزایر دریای سفید زندانی گردید. وی پس از چند سال اسارت در آنجا درگذشت.^۱

غازی ملا محمد

رهبر و نخستین «امام» جنبش اسلامی داغستان. وی در سال ۱۲۰۸ ق/ ۱۷۹۳ م در روستای کوهستانی «گمری» واقع در شمال شرق داغستان به دنیا آمد. او در جوانی به همراه شیخ شامل نزد شیخ محمد افندی که هم مدرس و هم مرشد طریقت نقشبندیه بود تلمذ کرد. گرچه آن دو از بدو کار در جنبش فعال بودند ولی رهبری آن را نخست غازی ملا محمد بر عهده گرفت و به لقب امام نائل آمد. غازی از سال ۱۲۴۲ تا ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۷ م وعظ و ارشاد را در گمری آغاز کرد. اگر چه در مراحل اولیه علناً به مقاومت بر ضد روسها دعوت نمی کرد ولی از اوایل ۱۲۴۵ ق/ اواخر ۱۸۲۹ م موقعیت را مناسب یافت و از پیروانش خواست تا آماده جهاد شوند.

غازی ملا محمد از روزی که به تبلیغ آشکار جنگ برخاست تا سه سال بعد که به شهادت رسید، دورانی پرفراز و نشیب را گذراند. نخستین تهاجمات او، بر ضد بخشی از طوایف یا حکمرانان همسایه بود که برای پیوستن به جهاد آمادگی فوری نشان نداده بودند. از این رو بانیروی سه هزار نفری

۱. اما دستگیری شیخ منصور به نوشته «آتورخانف» به معنی پایان مبارزه کوه نشینان نبود، زیرا قبایل کوهستانی چچن و داغستان تحت رهبری غازی ملا محمد و حمزه بیگ و شیخ شامل که مردم را به قیام مسلحانه فراخواندند، متحد گردیدند.

خود برای تصرف «آوارستان»^۱ به طرف «آندی» حرکت کرد. آوارستان که مهمترین منطقه استراتژیکی داغستان بود به وسیله خوانین وابسته روسیه اداره می شد. خوانین مرفه و متنعم آوار، دشمنان قسم خورده غازی ملأ محمد به شمار می رفتند. غازی محمد در اولین اقدام خود تصمیم به تصرف «خونزاق»، مرکز اصلی خوانین آوارستان گرفت و در چهاردهم فوریه ۱۸۳۰ م به این شهر یورش برد. «آوارها» که به پشتیبانی روس ها چشم دوخته بودند در مقابل غازی محمد مجبور به قبول شکست شدند.

غازی ملأ محمد برای ابراز فداکاری پیروانش به آنان امید و رهنمود می داد و می گفت: «پس از آنکه کفار را از قفقاز بیرون ریختیم و مسکو را فتح کردیم به استانبول خواهیم رفت و اگر سلطان را پیرو احکام شریعت یافتیم کاری به کارش نخواهیم داشت و در غیر اینصورت وای بر او. او را به زنجیر خواهیم کشید و حکومتش به مومنین خواهد رسید.»

این چنین تمایلاتی که با اعتقاد راسخ نیز بیان می شد از جذابیت خاصی برخوردار بود. طولی نکشید که سراسر داغستان را شورش فرا گرفت و غازی ملأ در مقام «امام» نهضت در رأس آن قرار گرفت. در ذیحجه ۱۲۴۶ ق/ مه ۱۸۳۱ م پس از چند زد و خورد اولیه غازی ملا به نحوی جسورانه بر دژ «ونز اینایا» هجوم آورد. سپس نیرویی را که روسها برای کمک به دژ محصور اعزام داشتند غافلگیر کرد و در هم شکست. همزمان با این تحولات در آن سوی کوهستان حمزه بیگ طوایف جنگجوی «جارو-بی یلوکانی» را برانگیخت و نیروهایی را که مقامات روسی بر ضد وی گسیل داشتند به سختی شکست داد. در طول این برخوردها دو تیپ کامل از سربازهای روس تاب نبرد نیاورده و از صحنه گریختند.

غازی محمد فرصت را از دست نداده در پی بهره برداری از موفقیت های اولیه بر آمد و در ربیع الاول ۱۲۴۷ ق/ اوت ۱۸۳۱ م عازم کرانه های دریای خزر گردید. وی «دربند» را در محاصره گرفت و بر «کیرای» واقع بر کناره ترك سفلی هجوم آورد و به نیروهای روسی نیز شکست های دیگری وارد آورد. «بارون روزن» که افسری کهنه کار

۱. آوار (در زبان محلی به معنی کوه نشین) نام یکی از اقوام مسلمان روسیه است که در کوهستان داغستان زندگی می کنند. منطقه سکونت آنها نوار وسیعی را تشکیل می دهد که به طور مورب از شمال شرقی تا غرب داغستان گسترده است. شیرین آکیتز، «اقوام مسلمان اتحاد شوروی»، ترجمه علی خزاعی فر، مشهد، معاونت فرهنگی استان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۳.

بود جایگزین پاسکویچ شد. هنگامی که به قفقاز رسید اوضاع را بسیار آشفته یافت و در رجب ۱۲۴۷ ق/ دسامبر ۱۸۳۱ م نوشت: «به اینجا که رسیدم آشوب بزرگی بر پا شده بود. هیچگاه طوایف کوهستانی این چنین سرکش و سرسخت نبوده اند.»

در اواخر ۱۲۴۷ ق/ اوایل ۱۸۳۲ غازی ملأ مجدداً در چچن ظاهر شد و حتی ولادی قفقاز را در آستانه سقوط قرار داد. خطر آن بود که رشته ارتباطی روسیه با گرجستان قطع شود. در این مرحله از عملیات بود که بارون روزن، ژنرال روسی تصمیم گرفت چند لشکرکشی تنبیهی وسیع و گسترده را در پیش گیرد. در ربیع الاول ۱۲۴۸ ق/ اوت ۱۸۳۲ م در رأس نیروی مرکب از ۹۰۰۰ سرباز و ۲۸ عراده توپ عازم ولایت چچن سفلی شد تا با «تخریب اماکن، سوزاندن مزارع، ضبط احشام و حمله به دشمن در هر کجا که جسارت تجمع یافته باشند» خط مشی خود را به مرحله عمل درآورد.

یکی از کسانی که در این لشکرکشی حضور داشت آن را چنین توصیف کرد: «راه از میان جنگلهای انبوهی از درختان سر به فلک کشیده می گذشت ... از شروع هر راهپیمایی روزانه، جنگ نیز آغاز می شد. صدای شلیک و سپس صفیر گلوله ها به گوش می رسید و کسی نقش بر زمین می شد ولی اثری از دشمن نبود. تنها دود تفنگ در گوشه ای از جنگل نمایان می شد و سربازها نیز که هدف مشخص تری نداشتند به آن آتش می کردند ... ستون های کوچکی برای انهدام مزارع و خانه های دشمن گسیل شد. خانه ها به آتش کشیده و مزارع نابود شد. تنها صدایی که به گوش می رسید صدای شلیک تفنگ بود و غریو توپها. تاتارهای متحدان با سرهای بریده ای که ترك زین اسبان آویخته شده بود باز می گشتند ...»

در ۲۱ ربیع الاول ۱۲۴۸ ق/ ۱۸ اوت ۱۸۳۲ م غازی ملأ با غافلگیر کردن یک گروه نیروی روسی در جنگل و به هلاکت رساندن فرمانده آن و تلفات سنگینی که بر آنها وارد آورد، پیروزی چشمگیر دیگری کسب کرد. ولی ورق برگشته بود.

یک هفته پس از این پیروزی نیروهای ضربتی بارون روزن با تکیه بر توپخانه خود - که چچن ها در مقابلش بی دفاع بودند - بر «گرمچوک» بزرگترین روستای ولایت چچن هجوم آوردند و آن را با خاک یکسان کردند. اکثر مدافعان آن نیز ترجیح دادند که در سنگرهای خود بسوزند و تسلیم دشمن نشوند. یکی از آنها در پاسخ به دستور تسلیم اظهار داشت:

« تنها درخواستی که از روسها داریم آن است که به خانواده ما بگویند که ما همان گونه که زیستیم مردیم و به چیرگی اجانب گردن ننهادیم. » سپس به همین طریق چچن بزرگ و دیگر مناطق آن خطه تحت اقتدار نیروهای روسیه قرار گرفت. از ۸۰ روستایی که به دست روسها افتاد ۶۱ روستا کاملاً منهدم شده بود. در این مرحله غازی ملأ و شیخ شامل به داغستان عقب نشینی کرده و مصمم بودند در زادگاهشان، روستای گمیری، تا آخرین نفس مقاومت کنند. نقشه حمله به گمیری را که ژنرال «وليامینوف» طرح کرده بود روز ۲۱ جمادی الاول ۱۲۴۸ ق / ۱۷ اکتبر ۱۸۳۲ م تحت فرماندهی خود او به مرحله اجرا گذاشته شد.

یکی از کسانی که آن روز در صحنه حضور داشت، شصت سال بعد روایت کرد که «پانصد مرید (پرو غازی ملأ محمد) به محاصره ده هزار سرباز روسی در آمده بودند. » مدافعین گمیری در نقطه ای واقع در پنج-شش کیلومتری روستای مزبور و در پشت سه رشته سنگر که اطراف دره احداث شده بود آماده دفاع بودند. در پی نبردی شدید و طولانی تنها شصت نفر از مریدان بر جای ماندند که در دو کلبه سنگی موضع گرفته بودند. در آخر فقط دو نفر از این شصت نفر جان بدر بردند؛ یکی از آنها شیخ شامل بود که جراحات عمیقی داشت.

هنگامی که روسها به واریسی اجساد بر جای مانده در آن در کلبه سنگی پرداختند، جسد مردی را یافتند که در دم مرگ در حال عبادت بود و به شیوه مسلمانان یک دست بر محاسن خود داشت و دست دیگر به جانب آسمان. روسها با شادمانی متوجه شدند که این پیکری جان غازی ملأ است. جسد او را چندین روز به نمایش گذاردند تا طوایف کوه نشین داغستان از ضربه ای که بر آنها وارد آمده بود کاملاً آگاه گردند.^۱

حمزه بیگ

دومین امام (رهبر) نهضت اسلامی داغستان در قرن نوزدهم میلادی بود. وی از

۱. متن این مقاله تلفیقی از دو منبع زیر است:

فیتس روی مک لین، شیخ شامل داغستانی، ترجمه و تلخیص کاوه بیات، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۶۷-۶۹.

تورک انسیکلوپدیاسی (دایرة المعارف ترك)، آنکارا، ۱۹۷۴، جلد ۲۱، ص ۴۴۴.

طایفه «اورخان» داغستان و از مشایخ صوفیه نقشبندی بود. در زمانی که غازی ملأ محمد در سال ۱۸۳۱ م سرگرم زدو خورد با روسها و طوایف داغستانی متحد آنها بود، حمزه بیگ طوایف جنگجوی «جارو-بی یلوکانی» را علیه روسها برانگیخت و نیروهایی را که تزار روس بر ضد وی گسیل داشت به سختی شکست داد. در این درگیری دو تیپ کامل از سربازان روسی از صحنه گریختند. ژنرال «پاسکویچ» (۱۷۸۲ - ۱۸۵۶ م)، فرمانده نیروهای قفقاز که پس از چهار سال خدمت موفقیت آمیز در حال ترك قفقاز و عزیمت به لهستان بود از پیروزی های حمزه بیگ و غازی ملأ محمد بسیار نگران گردید. پس از مرگ غازی ملأ محمد در اکتبر ۱۸۳۲ م، حمزه بیگ به مقام امامت انتخاب شد. در پاییز سال ۱۸۳۳ م قدرت روزافزون او، روسها را متوجه خطر کرد و در صدد لشکرکشی و نبرد با او درآمدند. اما هنگامی این عملیات آغاز شد که حمزه بیگ خونزاق، مرکز اورخانی را تصرف کرده و حکام محلی آوارستان را کشته بود. در جمادی الاول ۱۲۵۰ ق / سپتامبر ۱۸۳۴ م یکی از پسران خان آوار- که قبلاً به دست حمزه بیگ کشته شده بود- او را در مسجد قریه خونزاق به قتل رساند. قاتل او را برادر حاجی مراد نیز دانسته اند^۱.

حاجی مراد

از مبارزان برجسته مسلمان داغستان و «نایب» شیخ شامل بود. وی در سال ۱۸۱۳ م در قریه خونزاق (مرکز آوارستان) داغستان به دنیا آمد. پدرش «هیتیناو محمد» از خوانین قوم «آوار» و مادرش «فادیمات» (فاطمات، فاطمه؟) بود. دوران کودکی اش را میان قوم خود سپری کرد. در سال ۱۲۵۰ ق / ۱۸۳۴ م به همراه برادرش عثمان، حمزه بیگ را به انتقام قتل همسر و فرزندان خان آوارکشت. از آن پس بود که نام وی بر سر زبانها افتاد.

بعد از کشته شدن حمزه بیگ، شیخ شامل «امام» قفقاز شد و اداره امور آوارستان را بر عهده گرفت. حاجی مراد، حاکم آوارستان که از نیرومندی و چالاکی شامل آگاه بود و به مقام و موقعیت وی حسادت می ورزید برای مقابله با شامل از نیروهای نظامی

۱. برخی مورخان حمزه بیگ را رهبری «میان مایه و بی کفایت» دانسته اند.

روسیه مستقر در قفقاز کمک خواست. آنها نیز که مترصد چنین فرصتی بودند تقاضای وی را پذیرفتند و ژنرال «فون کلوگناد» فرمانده نیروی قفقاز، او را به عنوان میانجی صلح بین خود و شیخ شامل تعیین کرد. اما حاجی مراد به تدریج دریافت که روسها از او به عنوان اهرم فشاری علیه شامل استفاده می کنند. این امر موجب ناخشنودی و رنجش وی از روسها گردید، لذا طی تماسهای مخفیانه ای که با شامل برقرار کرد نسبت به وی اعلام وفاداری نمود.

احمد خان مختولی، از خان های آوار، که نسبت به حاجی مراد بدگمان بود در سال ۱۲۵۶ ق / ۱۸۴۰ م بر ضد او به روسها گزارش داد و وی را به خیانت متهم ساخت و متعاقباً او را دستگیر کرده، به نزد نیروهای روس فرستاد، اما حاجی مراد توانست که خود را به پرتگاهی انداخته و از چنگ نیروهای روس فرار کند.

حاجی مراد در اوائل سال ۱۲۵۷ ق / ۱۸۴۱ م با شیخ شامل تماس گرفت و اعلام کرد که حاضر است با او بر ضد روسها وارد عمل شود. شامل نیز از تصمیم وی استقبال کرد و او را به عنوان نخستین «نایب» خود تعیین کرد و پیوستن حاجی مراد به حلقه مریدانش را رسماً اعلام داشت. همکاری حاجی مراد و شامل موجب تحکیم و تقویت نهضت شامل شد و آوارستان نیز به جنبش استقلال طلبی پیوست.

حاجی مراد همه مأموریت های نظامی شامل را با درایت و جسارت تمام به انجام می رساند و به همین دلیل اعتماد شامل را به خود روز به روز بیشتر می نمود. در سال ۱۸۴۷ م به کمک مبارزان داغستانی به مقابله با ژنرال «ورونسوف» شتافت، همچنین در دفاع از قلعه «آختی» رشادت و فداکاری بی مانندی از خود نشان داد. در سال ۱۸۴۹ م با چند نفر از همراهان خود وارد شهر «تمرخان شوره» شد و سعی کرد تا فرماندار کل قفقاز را که برای بازدید از اردوی نظامی، وارد این شهر شده بود اسیر کند. تاخت و تازو به گرجستان شرقی در سال ۱۸۵۰ م و طبرسران به سال ۱۸۵۱ م، مدت مدیدی نقل محافل روس ها بود.

در طول ده سال حاجی مراد شهرت فراوانی به دست آورد و «مرد دوم» نهضت محسوب می شد، ولی به تدریج روابط او با شامل رو به تیرگی نهاد. در خلال این سالها پا به پای افزایش قدرت و اعتبار حاجی مراد بر کبر و غرور و خشونت وی نیز افزوده می شد و موجب نارضایتی مردم از او می گردید. شامل نیز که نارضایتی مردم را خطر

بزرگی برای نهضت خود می دانست از رفتار حاجی مراد اظهار ناخشنودی کرد.

در اواخر ۱۲۶۸ ق / ۱۸۵۱ م شیخ شامل فرزند خود غازی محمد را به عنوان جانشین خویش معرفی کرد. حاجی مراد خشمگین شد و اعلام کرد که «فقط شمشیر جانشین را تعیین خواهد کرد». در پی این اختلاف، شامل تصمیم گرفت او را از سر راه بردارد. حاجی مراد که متوجه تصمیم شامل شده بود فوراً خود را تسلیم روسها کرد. و رونسوف نیز بدون فوت وقت او را به حضور پدرش در تفلیس فرستاد.

حاجی مراد انتظار داشت تا با حمایت روسها بر ضد شامل دست به کار شود، اما روسها به او اعتماد نداشتند. خانواده حاجی مراد نیز در چنگ شیخ شامل بود، و حتی شایع شده بود که به دستور شامل پدرش را کور کرده اند.

سرانجام حاجی مراد تصمیم خود را گرفت. یک روز به بهانه سوارکاری سحرگاهی با چهار همراهش از شهر خارج شد. پنج سوار قزاق نیز به عنوان محافظ همراه او بودند. در اثنای این گشت و گذار ناگهان بر قزاق ها تاختند و هر پنج نفرشان را به هلاکت رساندند، سپس اسلحه آنها را برداشته، با سرعت به سوی کوهستان شتافتند. هنوز روز به نیمه نرسیده بود که دریافتند تا رسیدن به مناطق کوهستانی راه درازی در پیش است و بهتر آن است که تا فرارسیدن شب در یکی از بیشه های اطراف پنهان شوند.

هنگامی که مقامات نظامی تفلیس از فرار حاجی مراد مطلع شدند، فوراً نیرویی مرکب از پانصد سوار روسی و محلی گرد آوردند و به تعقیب او فرستادند. آنها مخفیگاه حاجی مراد را شناسایی کرد و آن را در محاصره گرفتند.

حاجی مراد و همراهان حاضر به تسلیم نشدند و چون شکست خود را حتمی می دانستند تا آخرین نفس به مقابله با مهاجمان پرداختند. در این زدو خورد حاجی مراد چند جراحت برداشت و هنوز اندک رمقی در تن داشت که با خنجر به دشمن حمله کرد اما به ضرب چند گلوله از پای درآمد. پسر احمدخان مختولی، دشمن قدیمش، که همراه روسها بود از فرصت استفاده کرد خود را به جسد حاجی مراد رساند و سرش را از تن جدا کرد. چندی بعد سر حاجی مراد را برای «عبرت عموم» در بیمارستان نظامی تفلیس به معرض نمایش گذاشتند. و رونسوف در گزارش این عملیات به فرمانده خود نوشت: «در ۲۴ آوریل ۱۸۵۲ [۴ رجب ۱۲۶۸ ق] حاجی مراد با همان جسارت و

تهوری که زندگی کرد به آغوش مرگ شتافت و جاه طلبیش نیز همانند شجاعتش بی حد و مرز بود».

قهرمانی و زندگی آمیخته به افسانه حاجی مراد موضوع رمان مشهور «حاجی مراد» تولستوی گردید.^۱

در تألیف این مقاله از منابع زیر استفاده شده است:

دایرة المعارف ترك، جلد ۱۸، ص ۲۸۰.

فیتس روی مک لین، شیخ شامل داغستانی، ترجمه و تلخیص کاوه بیات، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۸۰-۱۰۹.

فکرت ایشیلتان، «شیخ شامل» مجله تحقیقات اسلامی، ترجمه علی کاتبی، سال ششم، شماره ۲ و ۱، ۱۳۷۰، ص ۲۳۳ و ۲۳۷، ۲۴۱.

ذکر الله مهدی، «شیخ شامل رهبر قیام مردم قفقاز علیه تزارها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۲، ص ۲۶-۴۸.



۱. تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰م)، ادیب و رمان نویس مشهور روسی حماسه حاجی مراد را در سالهای ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۴ م نوشت که در سال ۱۳۱۰ شمسی به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد.